

گشکول دو هزار

جلد اول



مؤلف و گردآورنده:

محمد سازوار

پنجاه کتاب

تابستان ۹۸

سرشناسه	: سازوار، محمد، ۱۳۳۳ -
عنوان و نام‌پیداوار	: کشکول ۲۰۰۰ / محمد سازوار.
مشخصات نشر	: زنجان: نیکان کتاب، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	: ۳۳۶ ص.
شابک	: ج ۱: ۳-۰۴۲-۱۹۶-۹۶۴-۹۷۸ ج ۲: ۰۰۴۳-۱۹۶-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۸ م ۵ / س ۲۷ AC
رده‌بندی دیویی	: فا / ۸۹
شماره کتابشناختی	: ۱۹۱۸۲۳۴



کشکول ۲۰۰۰ (جلد اول)
 مؤلف و گردآورنده: محمد سازوار
 امور فنی: نیکان کتاب
 چاپ اول: تابستان ۹۸
 طراحی جلد: مهدی مرادی
 تیراژ: ۱۲ نسخه‌ی دوره‌ای
 قیمت: ۱۱۰,۰۰۰ تومان
 شابک: ۳-۰۴۲-۱۹۶-۹۶۴-۹۷۸

دفتر نشر:

زنجان، چهارراه سعدی، روبروی بانک پاسارگاد، کوچه باقری، ساختمان سپهر، واحد ۴
 تلفکس: ۲-۳۳۳۳۵۵۴۱-۲

Email: Nikanketab@yahoo.com
 www.nikanketab.ir

حق چاپ برای مؤلف محفوظ می‌باشد.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

مقدمه

درآمد

- ۱..... حکایت ۱: فذک در زمان ایران
- ۲..... حکایت ۲: دزد و قاضی
- ۳..... حکایت ۳: بر طفل شش ماهه نماز واجب نیست
- ۴..... حکایت ۴: دریاچه مقدس در زمان داود پیغمبر
- ۵..... حکایت ۵: مطربی در نزد ایران غیر عرب
- ۵..... حکایت ۶: دادن نان آلوده به مردم مصر
- ۶..... حکایت ۷: فرمان خداوند درباره زنانی که اعمال ناشایسته کرده‌اند
- ۷..... حکایت ۸: عمر خیام شاعر نامدار ایران
- ۷..... حکایت ۹: زن حيله‌گر و مرد طلا فروش
- ۸..... حکایت ۱۰: هشت داستان
- ۹..... حکایت ۱۱: به دار کشیده شدن جعفر برمکی
- ۱۰..... حکایت ۱۲: زن و شوهر در پیش قاضی
- ۱۱..... حکایت ۱۳: حکیم هیدجی و زنان
- ۱۲..... حکایت ۱۴: سخنانی از حضرت علی (ع)
- ۱۳..... حکایت ۱۵: سوگند به زنجیر خوردن در زمان حضرت داود
- ۱۳..... حکایت ۱۶: جن و شیاطین

- ۱۴..... حکایت ۱۷: حضرت زینب و گردن‌بند بیت‌المال
- ۱۶..... حکایت ۱۸: زن پنجم
- ۱۷..... حکایت ۱۹: بازی کردن کودک با خر
- ۱۷..... حکایت ۲۰: حکایت در کتابی به خطی قدیمی
- ۱۸..... حکایت ۲۱: مرد فقیر و ثروتمند
- ۱۸..... حکایت ۲۲: شتر را به یک درهم و گربه به پانصد درهم می‌فروشم
- ۱۹..... حکایت ۲۳: اخلاق مردم چهار کشور
- ۱۹..... حکایت ۲۴: مرد ثروتمند از خودراضی
- ۲۰..... حکایت ۲۵: باد صدا را در نماز
- ۲۱..... حکایت ۲۶: تعبیر خواب
- ۲۱..... حکایت ۲۷: دختر مهدی و نماد هارون الرشید
- ۲۲..... حکایت ۲۸: خر من از اصل دم نداشت
- ۲۴..... حکایت ۲۹: غارت شدن کربلا
- ۲۵..... حکایت ۳۰: کنیز ابوقیس
- ۲۵..... حکایت ۳۱: قصه محمد خوارزمشاه
- ۲۶..... حکایت ۳۲: مردی که آرزوی پارسایی می‌کرد
- ۲۸..... حکایت ۳۳: یک عروسی مهم در زمان ملکشاه سلجوقی
- ۲۹..... حکایت ۳۴: باز شدن گره دستمال گندم درویش
- ۲۹..... حکایت ۳۵: حيله کردن زن به شوهر خود
- ۳۰..... حکایت ۳۶: به سلطنت رسیدن اسماعیل میرزا
- ۳۱..... حکایت ۳۷: شیر دادن مرد به بچه‌اش
- ۳۱..... حکایت ۳۸: مردی که یک چشم داشت در دست شاه گرفتار شد
- ۳۲..... حکایت ۳۹: کودک خودپسند
- ۳۳..... حکایت ۴۰: درخت زقوم
- ۳۴..... حکایت ۴۱: پسری که به پدر خویش لعنت می‌فرستد
- ۳۶..... حکایت ۴۲: دختر یتیم
- ۳۷..... حکایت ۴۳: عروسی گربه‌های محمد خداپسند صفوی شاه ایران

- حکایت ۴۴: زنی که مار گزیده را درمان می کند ۳۸
- حکایت ۴۵: حجاج بن یوسف ۴۰
- حکایت ۴۶: حمله قرامطه به مکه ۴۰
- حکایت ۴۷: مرد پیر و حکیم ۴۱
- حکایت ۴۸: چهار خط از قرآن ۴۲
- حکایت ۴۹: روز جمعه را چه کسی نام گذاشت ۴۲
- حکایت ۵۰: خواب دیدن پادشاه ۴۳
- حکایت ۵۱: مرد جامع کار و خرس ۴۴
- حکایت ۵۲: ششصد نفر مردم در زندان حجاج ۴۵
- حکایت ۵۳: پیر مومی که سر را می زند ۴۶
- حکایت ۵۴: حکایت اهر صف ۴۶
- حکایت ۵۵: زن صوفی مرد تنگ دو ۴۷
- حکایت ۵۶: اصحاب فیل ۴۸
- حکایت ۵۷: دختر یتیم ۴۹
- حکایت ۵۸: مشاجره چهار نفر جهت نام انگور ۵۰
- حکایت ۵۹: نماز اولی نماز دوم ۵۱
- حکایت ۶۰: قایل و هایل ۵۳
- حکایت ۶۱: عهد کردن سگ ۵۵
- حکایت ۶۲: مرد لاف زنی که با دمبه سبیلش را چرب می کرد ۵۵
- حکایت ۶۳: استاد خالکوب که بر پشت یک مرد قزوینی خال می کوبید ۵۶
- حکایت ۶۴: جنگ بهلول با کودکان ۵۷
- حکایت ۶۵: قاضی و مرد اخته ۵۸
- حکایت ۶۶: حکایت فرزندق ۵۹
- حکایت ۶۷: مردی که مادر خود را کشته بود ۵۹
- حکایت ۶۸: هارون الرشید و مرد زندقه ۶۰
- حکایت ۶۹: مرد دباغ و برادر ۶۰
- حکایت ۷۰: نماز خواندن چهار هندو در مسجد ۶۲

- ۶۳..... حکایت ۷۱: عزرائیل و نمرود و پلنگ.....
- ۶۴..... حکایت ۷۲: سفرنامه ناصر خسرو به بغداد رفته.....
- ۶۵..... حکایت ۷۳: شهادت خلاف یکی از ائمه جماعت.....
- ۶۷..... حکایت ۷۴: از دیوان ملا احمد نراقی.....
- ۶۹..... حکایت ۷۵: جوانی است که پدرش برای او زن گرفته است.....
- ۷۰..... حکایت ۷۶: چند بیت از مثنوی طاق‌دیس ملا احمد نراقی.....
- ۷۱..... حکایت ۷۷: شعیب پیغمبر و گریه کردن او.....
- ۷۲..... حکایت ۷۸: صوفی و سر درویش.....
- ۷۳..... حکایت ۷۹: فروختن سرفشان بهیمه مسافر را جهت سفره و سماع.....
- ۷۴..... حکایت ۸۰: درویش و یک کور.....
- ۷۵..... حکایت ۸۱: فرعون و شیطان.....
- ۷۶..... حکایت ۸۲: قضاوت کردن تاریخی حضرت علی (ع) درباره یک زن.....
- ۷۷..... حکایت ۸۳: مرد عرب بادیه نشین و زن.....
- ۸۰..... حکایت ۸۴: شکایت پشه از دست باد پیش سلیان.....
- ۸۱..... حکایت ۸۵: مرد جوان و شیر و ازدها در ته چاه.....
- ۸۲..... حکایت ۸۶: شخصی که به ته چاه رفت و در ته چاه ازدها دید.....
- ۸۳..... حکایت ۸۷: حجاج و مردی که محکوم به قتل شده بود.....
- ۸۳..... حکایت ۸۸: حکایت از منطق الطیر.....
- ۸۵..... حکایت ۸۹: حکایت گربه و پلنگ و آدمیزاد.....
- ۸۶..... حکایت ۹۰: تحقیق پلیس مخفی معاویه از ام عمره.....
- ۸۷..... حکایت ۹۱: پیغمبر و دفن شدن آن حضرت توسط حضرت علی (ع) و عمویش عباس.....
- ۸۸..... حکایت ۹۲: عجله کردن در کار خیر خوب است.....
- ۸۹..... حکایت ۹۳: زنی که از شوهر شکایت می کرد.....
- ۸۹..... حکایت ۹۴: حدیث‌های دروغین ابی بن کعب.....
- ۹۰..... حکایت ۹۵: گفتگوی حضرت علی (ع) با ابوبکر راجع به ازدواج عایشه با طلحه.....
- ۹۱..... حکایت ۹۶: جمع آوری قرآن با دستور عثمان.....
- ۹۲..... حکایت ۹۷: خلیفه شدن عمر بن الخطاب.....

- حکایت ۹۸: آداب ختنه کردن پسر..... ۹۳
 حکایت ۹۹: هر طائفه از اهل عربستان در خانه کعبه بتی است..... ۹۴
 حکایت ۱۰۰: زنان پیامبر (ص)..... ۹۵
 حکایت ۱۰۱: فرار پدر از خانه..... ۹۶
 حکایت ۱۰۲: حکایت از منطق الطیر عطار..... ۹۷
 حکایت ۱۰۳: بیماری معاویه..... ۹۷
 حکایت ۱۰۴: حصیر بافی یاد گرفتن شاه عباس..... ۹۸
 حکایت ۱۰۵: سلطان به عیسی گفت..... ۱۰۰
 حکایت ۱۰۶: نامه فرمانده عمر بن خطاب درباره فتح مصر..... ۱۰۰
 حکایت ۱۰۷: دهقان عوا که تخم منار می‌کارد..... ۱۰۲
 حکایت ۱۰۸: مهمانی عوت آمدن، دیوانه گرگ را..... ۱۰۴
 حکایت ۱۰۹: نامه سعد وقاص درباره فتح ایران به عمر ابن الخطاب..... ۱۰۵
 حکایت ۱۱۰: نصیحت کردن زاهدی امام باقر (ع) را..... ۱۰۷
 حکایت ۱۱۱: هابیل و قابیل پسران حضرت آدم (ع)..... ۱۰۹
 حکایت ۱۱۲: رمز خواستن موسی از ابلیس..... ۱۱۰
 حکایت ۱۱۳: فردوسی و مرد عوام روستایی در سیاه‌پال..... ۱۱۰
 حکایت ۱۱۴: رفتن مار به دهان خفته..... ۱۱۲
 حکایت ۱۱۵: خواب دیدن عمر بن الخطاب..... ۱۱۳
 حکایت ۱۱۶: مردی که زن او بعد از چهل سال ازدواج طلاق می‌خواهد..... ۱۱۵
 حکایت ۱۱۷: سی و شش بیت از مثنوی طاق‌دیس ملا احمد نراقی..... ۱۱۶
 حکایت ۱۱۸: مرد درویش و سه دزد..... ۱۱۸
 حکایت ۱۱۹: جنگ جمل و تلفات شوم آن جنگ..... ۱۱۹
 حکایت ۱۲۰: آب گرفتگی قبر حضرت رقیه (س) دختر امام حسین علیه‌السلام..... ۱۲۲
 حکایت ۱۲۱: عمر و پشیمانی او..... ۱۲۳
 حکایت ۱۲۲: کشته شدن محمد بن ابوبکر و شوریدن خوارج بر علی بن ابیطالب (ع)..... ۱۲۴
 حکایت ۱۲۳: در نیایش و زاری به درگاه پروردگار از حکیم هیدجی..... ۱۲۵
 حکایت ۱۲۴: مرد غریب و خریدن نان در شهر کاشان..... ۱۲۶

- حکایت ۱۲۵: مدت خلافت چهار خلیفه بعد از پیغمبر (ص) ۱۲۷
- حکایت ۱۲۶: حضرت موسی و چوپان و نماز خواندن او در بیابان ۱۲۹
- حکایت ۱۲۷: شکایت مرد درویش از دست صوفی در پیش قاضی ۱۳۰
- حکایت ۱۲۸: قصه کودک و ذلت طامع و طمعکار ۱۳۱
- حکایت ۱۲۹: جنگ امرلیث صفاری ۱۳۳
- حکایت ۱۳۰: مردی از اهل مصر که می‌خواست در ایام حج، خجرا لاسود را بشکند ۱۳۴
- حکایت ۱۳۱: آغاز مخالفت عایشه با علی بن ابیطالب (ع) ۱۳۴
- حکایت ۱۳۲: مرد رویش و مار ۱۳۶
- حکایت ۱۳۳: مرد سیحی و حضرت علی (ع) ۱۳۷
- حکایت ۱۳۴: شیعه ای - قمری - دهم هجری قمری مذهب رسمی شد؟ ۱۳۸
- حکایت ۱۳۵: معجزه چهل و چهارم ۱۴۱
- حکایت ۱۳۶: روباه و خر و شیر در جنگ ۱۴۲
- حکایت ۱۳۷: زن ابن عطاش ۱۴۳
- حکایت ۱۳۸: خواب دیدن باباطاهر همدانی ۱۴۴
- حکایت ۱۳۹: دختر شهریار ۱۴۵
- حکایت ۱۴۰: در بیان حق زن و شوهر بر یکدیگر حلیه‌المتن ۱۴۶
- حکایت ۱۴۱: مرد درویش و سه نفر دزد ۱۴۸
- حکایت ۱۴۲: شتر و گاو و گوسفند ۱۵۰
- حکایت ۱۴۳: مادری که شنیده بود پسرش کشته شده است سرمه به چشمان خود کشید ۱۵۰
- حکایت ۱۴۴: مسجد الاقصی و عزم داود بر ساختن آن ۱۵۱
- حکایت ۱۴۵: کشته شدن خواجه نظام‌الملک و فتوی یک روحانی درباره اسماعیلیان ۱۵۲
- حکایت ۱۴۶: خاک بردن عزرائیل از زمین ۱۵۶
- حکایت ۱۴۷: نواختن مجنون آن سگ را که مقیم کوی لیلی بود ۱۵۹
- حکایت ۱۴۸: فرعون و عصای حضرت موسی ۱۶۰
- حکایت ۱۴۹: یکی از امامان اسماعیلیه که در سنه ۵۷۲ دستور بی‌عفتی زنان و دختران را داده است ۱۶۱
- حکایت ۱۵۰: نامه حضرت ولی عصر، امام زمان عج الله فرجه الشریف به شیخ ابوالحسن ۱۶۳
- حکایت ۱۵۱: دختر یهودی و مؤذن مسلمانان ۱۶۴

- حکایت ۱۵۲: در مورد وضو ۱۶۵
- حکایت ۱۵۳: عهد کردن عباس شحنه که از سر اسماعیلیان منار درست کند ۱۶۶
- حکایت ۱۵۴: ۱۶۸
- حکایت ۱۵۵: کفن میت بر کسی واجب نیست ۱۶۸
- حکایت ۱۵۶: دجال قبل از ظهور امام زمان (عج) ۱۶۹
- حکایت ۱۵۷: علی ابن عیسی ۱۷۰
- حکایت ۱۵۸: ابو طاهر عبد الله قرمطی ۱۷۱
- حکایت ۱۵۹: دختر شاه و مرد خواجه در حمام زنانه ۱۷۲
- حکایت ۱۶۰: این چند بیت درباره توبه نصوص ۱۷۳
- حکایت ۱۶۱: مردی که پس لندن داشت ۱۷۴
- حکایت ۱۶۲: تاریخ پادشاهان ایران تا زمان اسکندر ۱۷۵
- حکایت ۱۶۳: فتوای انحصاری عایشه درباره شیرخوارگی ۱۷۷
- حکایت ۱۶۴: پدر پیر و پسر نادان ۱۸۱
- حکایت ۱۶۵: حکایت گاو مشهدی حسن ر دخوانی ۱۸۲
- حکایت ۱۶۶: مرد مارگیری که ازدهای یخ زده را سرشته بود ۱۸۳
- حکایت ۱۶۷: دعا و کتک کاری عایشه با سوده ۱۸۴
- حکایت ۱۶۸: هدیه فرستادن و مقوقس پادشاه اسکندریه به پسر (ص) ۱۸۵
- حکایت ۱۶۹: تغییر دادن خطبه نماز جمعه و نماز عید قربان و عید فطر و عید قربان ۱۸۷
- حکایت ۱۷۰: ازدواج پیغمبر با زینب ۱۸۹
- حکایت ۱۷۱: به چاه رفتن ملای مکتب و شاگردانش که میخواستند او را بگیرند ۱۹۱
- حکایت ۱۷۲: زنده به گور کردن دختران عربستان در زمان جاهلیت ۱۹۲
- حکایت ۱۷۳: نماز جماعت خواندن یک مرد ساده در پشت امام جماعت ۱۹۴
- حکایت ۱۷۴: بافور خریدن نوکر برای اربابش ۱۹۵
- حکایت ۱۷۵: حکایت جحی و خیاط ۱۹۶
- حکایت ۱۷۶: پدر جحی که به او ماهی داد ۱۹۶
- حکایت ۱۷۷: شخصی که در زمان مأمون عباسی دعوی پیامبری می کرد ۱۹۷
- حکایت ۱۷۸: پیر مرد پارچه بافی که می گوید «زبان من تلخ است» ۱۹۷

- حکایت ۱۷۹: یک ماهی که شتر مرده یک جا فرو می برد ۲۰۰
- حکایت ۱۸۰: ضیافت خانه حضرت ابراهیم (ع) در شام ۲۰۰
- حکایت ۱۸۱: حکایت رود نیل ۲۰۲
- حکایت ۱۸۲: شرط کردن دختر با پسر قبل از ازدواج ۲۰۳
- حکایت ۱۸۳: وصف کعبه و مسجد الحرام ۲۰۴
- حکایت ۱۸۴: مذهب بو سعیدی در شهر الحسا ۲۰۹
- حکایت ۱۸۵: سوزن حضرت عیسی (ع) ۲۱۱
- حکایت ۱۸۶: حضرت پیامبر (ص) به علی فرمود تو و من پدر این امت هستیم ۲۱۶
- حکایت ۱۸۷: دارن و را کریم امام جمعه تبریز ۲۱۷
- حکایت ۱۸۸: صرافی که شاگردش میمون بود ۲۱۹
- حکایت ۱۸۹: آخوند ملا قر نعلی : بنانی و کارهای او در زنجان ۲۲۰
- حکایت ۱۹۰: طلبه های مدرسه ده یزد و رصه صدر ۲۲۴
- حکایت ۱۹۱: باد صدا دار دادن خیاط است ۲۲۸
- حکایت ۱۹۲: پیامبر (ص) در بازار مدینه به حکم بن العباس نفرین کرد ۲۳۰
- حکایت ۱۹۳: کفاری که مسلمان شد ۲۳۱
- حکایت ۱۹۴: پیامبر (ص) که با اشاره ایشان ماه شکافته شد ۲۳۱
- حکایت ۱۹۵: حکایت نود و هفتم ۲۳۲
- حکایت ۱۹۶: جوان یهودی که مسلمان شد و صاحب هفتاد حوری شد ۲۳۲
- حکایت ۱۹۷: کودک دو ماهه که با پیامبر (ص) صحبت می کرد ۲۳۳
- حکایت ۱۹۸: پیامبر (ص) که به حمزه نفرین کرد ۲۳۴
- حکایت ۱۹۹: عمار یاسر ۲۳۵
- حکایت ۲۰۰: ابن ملجم و عذاب آن ملعون ۲۳۶
- حکایت ۲۰۱: حضرت علی (ع) که در گهواره ازدها را دو نیم کرد ۲۳۸
- حکایت ۲۰۲: دختری که در شکمش کرم داشت ۲۴۰
- حکایت ۲۰۳: شهادت و دفن حضرت علی ابن ابیطالب (ع) ۲۴۲
- حکایت ۲۰۴: مردی که با نفرین امام حسن (ع) زن شد ۲۴۳
- حکایت ۲۰۵: مردی که خرس شد ۲۴۴

- حکایت ۲۰۶: جقده و یا اسماء زن امان حسن(ع) که شوهر خود را با زهر کشت..... ۲۴۵
- حکایت ۲۰۷: خون شدن خاک داخل شیشه که در منزل ام سلمه بود..... ۲۴۶
- حکایت ۲۰۸: تیری که در کنار آب فرات بر قلب مبارک امام حسین(ع) خورد..... ۲۴۸
- حکایت ۲۰۹: حکایت دختر یهودی..... ۲۴۸
- حکایت ۲۱۰: سر ابن زیاد لعنت الله علیه..... ۲۵۰
- حکایت ۲۱۱: قطره خونی که از سر مبارک امام حسین(ع) به ران ابن زیاد چکید..... ۲۵۰
- حکایت ۲۱۲: دیر راهب و مسیب ابن قعقاع..... ۲۵۱
- حکایت ۲۱۳: حکایت اده الحنوق..... ۲۵۳
- حکایت ۲۱۴: ظلا حجاج ثقفی و زندان آن ملعون..... ۲۵۵
- حکایت ۲۱۵: غسان قزوینی..... ۲۵۶
- حکایت ۲۱۶: پادشاهی که سوارین داشت..... ۲۵۷
- حکایت ۲۱۷: واعظ بر سر مبارک..... ۲۵۷
- حکایت ۲۱۸: پیرمردی که هر روز ریشش را نفی می کرد..... ۲۵۸
- حکایت ۲۱۹: مرد لری که در مجلس وعظ حاضر شد..... ۲۵۹
- حکایت ۲۲۰: درویشی که به دهی رسید..... ۲۶۰
- حکایت ۲۲۱: واعظی که بر منبر سخن می گفت..... ۲۶۰
- حکایت ۲۲۲: قاضی و مرد ترکمان..... ۲۶۰
- حکایت ۲۲۳: شیخ صنعان و ترسا شدن او..... ۲۶۲
- حکایت ۲۲۴: سلام بر تو ای خدا..... ۲۶۹
- حکایت ۲۲۵: روغن ریخته شده‌ای که نذر امام زاده کردند..... ۲۷۰
- حکایت ۲۲۶: موش‌های خانه ما با عصا راه می‌روند..... ۲۷۰
- حکایت ۲۲۷: زنی که شوهر نابینایی داشت..... ۲۷۱
- حکایت ۲۲۸: شخصی که ادعای خدایی می کرد..... ۲۷۱
- حکایت ۲۲۹: آیا سگ عربی می‌فهمد؟..... ۲۷۲
- حکایت ۲۳۰: سگ همسایه که هر شب واق واق می کرد..... ۲۷۲
- حکایت ۲۳۱: مرد روستایی که از روی خمیازه کشیدن زنش، سر او را برید..... ۲۷۳
- حکایت ۲۳۲: مرد روستایی که از واعظی پرسید نام زن شیطان چیست؟..... ۲۷۴

۲۷۴	 حکایت ۲۳۳: جزای بخیل
۲۷۷	 حکایت ۲۳۴: آیه جعلی به نام پیر بابا
۲۷۸	 حکایت ۲۳۵: مردی که با عصا ابرها را پس و پیش می کرد
۲۷۸	 حکایت ۲۳۶: حکایت پسر نوجوان
۲۷۹	 حکایت ۲۳۷: کلاه شرعی
۲۸۰	 حکایت ۲۳۸: آیا خدا عادل است یا ظالم
۲۸۱	 حکایت ۲۳۹: حفظ آبروی یک دختر
۲۸۲	 حکایت ۲۴۰: خیانت به ابو سلم خراسانی
۲۸۳	 حکایت ۲۴۱: وزبلا ووز
۲۸۵	 حکایت ۲۴۲: مرد در ریش مرد نند و شپش
۲۸۶	 حکایت ۲۴۳: پل صراط
۲۸۷	 حکایت ۲۴۴: یزیدیه
۲۸۹	 حکایت ۲۴۵: عروس و مادر شوهر
۲۹۰	 حکایت ۲۴۶: شکایت کودک از دست معلم
۲۹۰	 حکایت ۲۴۷: آقای نجفی و اسدالله خان وزیر مالیه آن زمان
۲۹۳	 حکایت ۲۴۸: روحانیون در زمان محمد علی میرزا
۲۹۵	 حکایت ۲۴۹: مرد خسیس
۲۹۸	 حکایت ۲۵۰: عقاید مزدکیان
۳۰۰	 حکایت ۲۵۱: اسماعیلیه
۳۱۳	 حکایت ۲۵۲: دستور محمدعلی شاه به دزدان در ایران
۳۱۴	 حکایت ۲۵۳: حسن صباح
۳۲۴	 حکایت ۲۵۴: عهد و پیمان بستن یک زن و شوهر
۳۲۷	 حکایت ۲۵۵: اعدام سید هاشم دوچی و اعدام آجودان باشی
۳۲۹	 حکایت ۲۵۶: محاکمه و اعدام سید هاشم دوچی
۳۳۱	 حکایت ۲۵۷: وصیت نامه حسن صباح
۳۴۰	 حکایت ۲۵۸: حکایت مجنون منطق الطیر شیخ فریدالدین عطار
۳۴۱	 حکایت ۲۵۹: حکایت حسن خان و همسرش

- ۳۴۲..... حکایت ۲۶۰: حکایت جعفرخان و دخترش.....
- ۳۴۴..... حکایت ۲۶۱: حجاج بن یوسف و مرد محکوم به اعدام.....
- ۳۴۵..... حکایت ۲۶۲: حکایت سگ صمدخان.....
- ۳۴۵..... حکایت ۲۶۳: سوراخ شدن بینی مشهدی کاظم.....
- ۳۴۸..... حکایت ۲۶۴: حمله کلاغ‌ها بر بیرق‌های دولتی.....
- ۳۵۰..... حکایت ۲۶۵: میزان تحصیلات من.....
- ۳۵۱..... حکایت ۲۶۶: طویله‌های سلطنتی شاهان.....
- ۳۵۳..... حکایت ۲۶۷: زنی که نام در زمان محمد علی‌شاه.....
- ۳۵۴..... حکایت ۲۶۸: سخنانی ارجمند از حضرت علی(ع).....
- ۳۵۴..... حکایت ۲۶۹: گزین سبب حجاج.....
- ۳۵۸..... حکایت ۲۷۰: نهج الباغه ترجمه خطبه ۱۶۵ از سخنان علی ابن ابیطالب(ع).....
- ۳۶۱..... حکایت ۲۷۱: حکایت یک شورش و داماد.....
- ۳۶۵..... حکایت ۲۷۲: حکایت گربه و سگ.....
- ۳۶۶..... حکایت ۲۷۳: مسافرت خودم به روستای.....
- ۳۸۰..... حکایت ۲۷۴: لوط پیغمبر و قوم او.....
- ۳۸۳..... حکایت ۲۷۵: حکایت‌های کوتاه.....
- ۳۸۴..... حکایت ۲۷۶: زن بد زبان.....
- ۳۸۵..... حکایت ۲۷۷: حکایت گفتار و آهو.....
- ۳۸۶..... حکایت ۲۷۸: حکایت زاهد و سگ.....
- ۳۸۷..... حکایت ۲۷۹: ابوعثمان و شیخ یوسف.....
- ۳۸۸..... حکایت ۲۸۰: شیخ علی بن سهل و صوفیان.....
- ۳۹۰..... حکایت ۲۸۱: سخنانی ارجمند از حضرت علی(ع).....
- ۳۹۰..... حکایت ۲۸۲: فدک و درخواست حضرت زهرا(س) از ابوبکر.....
- ۳۹۲..... حکایت ۲۸۳: ادیبی که از وزیر شتری درخواست کرد.....
- ۳۹۳..... حکایت ۲۸۴: حکایت مرد عربی.....
- ۳۹۳..... حکایت ۲۸۵: ابولفوارس در مسجد جامع شهر اصفهان.....
- ۳۹۴..... حکایت ۲۸۶: مرد ناینایی که ماری به جای شلاق به دست گرفته بود.....

- ۳۹۵..... حکایت ۲۸۷: برده فروش و مالک برده.....
- ۳۹۵..... حکایت ۲۸۸: زنی که شوهر و دو پسرش کشته شده.....
- ۳۹۶..... حکایت ۲۸۹: یک مرد و ماری که جن بود.....
- ۳۹۷..... حکایت ۲۹۰: حکایت خواندن قرآن با تأمل.....
- ۳۹۸..... حکایت ۲۹۱: مردی از بنی اسرائیل که خری داشت.....
- ۳۹۸..... حکایت ۲۹۲: نصیحت ارسطو به اسکندر.....
- ۳۹۹..... حکایت ۲۹۳: حکایت گاو و گوسفند در طویله.....
- ۴۰۰..... حکایت ۲۹۴: جوجا و صورت شیطان.....
- ۴۰۱..... حکایت ۲۹۵: سید دندان عروس توسط پدر شوهر.....
- ۴۰۲..... حکایت ۲۹۶: زلزله و سنگ راس در شهر ایران.....
- ۴۰۳..... حکایت ۲۹۷: هلاکو خان مغول.....
- ۴۰۴..... حکایت ۲۹۸: مهمان و دزدیدن.....
- ۴۰۵..... حکایت ۲۹۹: چند بیت از دیوان مولوی.....
- ۴۰۶..... حکایت ۳۰۰: تولد عطار نیشابوری و وفات او.....
- ۴۰۷..... حکایت ۳۰۱: حکایت مرد ظریف با پیرمرد ساده دل.....
- ۴۰۸..... حکایت ۳۰۲: حکایت مرد دیوانه.....
- ۴۱۱..... منابع.....



امیدوارم دوستان، همیشه سرزندگیتان سرافراز و سر بلند و خوشحال باشید من مدت‌ها در این فکر بودم که اثری از خود بر این عالم که چندی در آن زنده هستم به یادگار بگذارم. ولی چه کنم امکانات مالی و دارائی چندانی ندارم که سعادتی و یا مدرسه‌ای و یا اینکه برای سالمندان خانه‌ای بسازم مدتی بود این فکر عذابم می‌داد تا روزی که به دل‌م را با یکی از دوستانم در میان نهادم که او چنین من را راهنمایی نمود و اینگونه مثالی برابم آورد و گفت تو خودت می‌گویی امکان مالی ندارم ولی می‌توانی مانند این کتاب‌ها کتابی بنویسی و تعدادی از داستان‌های هر کتاب که می‌خوانی برداشت بکنی و بعد از شماره گذاری حکایت‌ها و داستان‌ها را به شکل کتابی در بیاوری و این برای شما یک اثر می‌شود این گونه آثار مدت‌های مدید بر روی ذهن باقی می‌ماند. سخن و راهنمایی این مرد من را از خواب بیدار کرد و راهی بسیار زیبا و درسی نشاند. بعد از آن به فکر این افتادم و شروع به نوشتن و جمع‌آوری حکایت‌ها نمودم و این تصمیم را من در تاریخ دو هزار میلادی گرفتم و بعد از آن شروع به خواندن کتاب‌های تاریخی و دینی و ادبی از جمله دیوان مثنوی مولوی و ناصر خسرو و عبید زاکانی و ابو سعید و گلستان سعدی و مثنوی طاق‌دیس ملاحمد نراقی و غیره که بیش از هفتاد، هشتاد کتاب مطالعه نموده و از هر کتاب ده دوازده حکایت جمع‌آوری کرده‌ام. خداوند یاری‌ام کرد و توانستم ششصد و بیست و پنج حکایت در دو

جلد به نام «کشکول دو هزار» به خوانندگان محترم ارائه می‌نمایم امیدوارم حکایت‌های این کتاب در نظر دوستان و آشنایان و خوانندگان خوش آید و مورد پسند آنان باشد و تمامی حکایت‌های کتاب کشکول را بخوانند تا بتوانند با طیب خاطر برای دوستان و آشنایان خود تعریف بکنند.

تخت و تاج شاهان عجب نمائی دارد	ایوان شاه دین چه صفائی دارد
حیدر حیدر بگو تو بین چه بارگاهی دارد	ای کعبه تو مناز به چاه زمزم و بیابانت
بیا و بین ایوان طلای علی چه جلالی دارد	سازوار، دم فرو بند هر دو به وقت حاجت شفائی دارد

شماره بیت ۴۷۹

www.ketab.ir